

باز تحلیل جایگاه فقه اهل سنت در روش اجتهادی امام

خمینی رحمته الله علیه با تأکید بر کتاب البیع

Doi: 10.22034/fm.2025.501292.2176

کاظم ابراهیم زاده بخت آباد،^۱ حمید درایتی،^۲ احمد مبلغی^۳

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۷/۶)

چکیده

در عرصه اجتهاد شاید در نگاه نخست به نظر آید که بررسی فقه اهل سنت از اهمیت چندانی در استنباط برخوردار نیست؛ اما باید گفت که عملیات استنباط، بدون مراجعه به فقه اهل سنت در مواضع نیاز بدانها در غالب موارد و به ویژه در مسائل پیچیده تر و دارای ابعاد بیشتر تقریباً بی معنا بوده و باید آن را کوششی بی حاصل محسوب کرد. از مزایای پرداختن به فقه اهل سنت، تسهیل اجتهاد، افزایش کیفیت اجتهاد و کاهش خطا در اجتهاد است. بر این اساس پژوهش حاضر به نحو مشخص با هدف تبیین و تحلیل جایگاه فقه اهل سنت در روش اجتهادی امام خمینی صورت گرفته است. پژوهش فرارو با روش توصیفی - تحلیلی مشخص کرده است که فقیهان اهل سنت را باید به دو دسته کلان تقسیم کرد: ۱- فقهای اهل سنت در عصر معصومان علیهم السلام ۲- فقهای اهل سنت پس از عصر معصومان علیهم السلام؛ چرا که اقوال هر یک از این دو دسته دارای کاربردهای خاص خود در استنباط است. بر پایه یافته های این پژوهش در فرایند استنباط می بایست بین روایتهای تعلیمی و افتایی تفاوت قائل شد چرا که برای فهم روایتهای افتایی معصومان علیهم السلام حتماً باید فضای صدور و ذهنیت راوی و جو غالب را مدنظر قرار داد که در این صورت شناخت فقه اهل سنت ضروری است اما این سلسله امور خیلی نمی تواند در فهم روایتهای تعلیمی تأثیرگذار باشد.

کلیدواژه ها: فقه اهل سنت، فقه شیعه، استنباط امام خمینی، روایات افتایی، روایات تعلیمی.

۱. استاد سطح ۲ و ۳، حوزه علمیه خراسان، مشهد، ایران (نویسنده مسئول) /

k.ebrahimzadeh68@gmail.com

۲. استاد درس خارج فقه، حوزه علمیه خراسان، مشهد، ایران / toraby48@yahoo.com

۳. دانشیار، گروه فقه و حقوق امامیه، دانشکده فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه بین المللی مذاهب اسلامی، تهران،

ایران / mtmtbmi@yahoo.com

طرح مسئله

با توجه به اهمیت مباحث فقه اهل سنت در فرایند استنباط فقهای شیعه و هم‌چنین تأثیری که بر شکل‌گیری معرفت فقهی و تدوین و تعلیم مباحث آن دارد، نگرارش اثری در توصیف و تحلیل فقه اهل سنت بایسته به نظر می‌رسد. در بررسی نظرات و آراء اهل سنت، مهم‌ترین نکته توجه به اهداف این مراجعه است تا بتوان به‌طور هدفمند و منظم به آنها دست یافت. در این صورت، چنین مراجعه‌ای می‌تواند به نتایج مطلوبی منجر شود و فقیه خواهد دانست که به کدام کتب اهل سنت مراجعه کند، هر یک از آثار چه محتوایی دارند و از هر نوع اثر چه انتظاراتی باید داشت. عدم توجه به این نکته می‌تواند به نتایج منفی منجر شود، از جمله مراجعه نادرست و بی‌فایده، گم شدن در انبوهی از اقوال و دیدگاهها و نتیجه‌گیریهایی نادرست از آنها.

در بررسی فقه اهل سنت آنچه حائز اهمیت است تحلیل و بررسی مسائلی است که در میان اهل سنت هم‌عصر ائمه معصومان علیهم‌السلام وجود داشته است. زیرا توجه به این امور می‌تواند به کشف شواهد و قرائن فراوانی منجر شود که درک بهتری از مسائل را رقم خواهد زد. در صورت ایجاب ضرورت، نسبت به مراجعه به فقه اهل سنت در دوره‌های دیگر چنین مراجعه‌ای ضروری خواهد بود که در این صورت فوایدی بر آن مترتب است. به عنوان نمونه، اگر مسئله‌ای که قرار است بررسی شود فقط در کتب اهل سنت موجود باشد آن مسئله اجتهادی و تفریعی است. بنابراین بررسی و تحلیل جایگاه فقه اهل سنت در روش اجتهادی فقهای شیعه خصوصاً امام خمینی به منظور بازشناسی و بیان آثار فقهی مترتب بر آن، مسئله پژوهش در این نوشتار است.

فقه اهل سنت با توضیحی که از آن ارائه شد به‌طور پراکنده مورد توجه پژوهشگران فقه بوده است به گونه‌ای که گاه در کتابها و مقالاتی به این موضوع پرداخته شده و اما هیچ‌گاه به خلق اثری تفصیلی در حوزه جایگاه فقه اهل سنت در روش اجتهادی فقهای شیعه اقدام نشده است. در هر صورت در ارتباط با جزئی از موضوع تحقیق آثاری به منصف ظهور رسیده که نمونه‌های ذیل بخشی از آن است: درس خارج و گامهای اجتهاد از مبلغی به نشر سال ۱۳۹۸، فقه و مصلحت از علیدوست به نشر سال ۱۳۹۶، بررسی و تحقیق منابع اجتهاد در فقه شیعه و اهل سنت از مکارم شیرازی به نشر سال ۱۳۶۴.

بی‌شک ضمن استفاده از این آثار و امثال آنها پژوهشی که صورت گرفته گامی رو به جلو در روش اجتهادی فقهای شیعه است که نوآوری این پژوهش در برخورد با روایات ناهی از رجوع به روایات و فقه عامه و به کارگیری آنها در فرایند استنباط، تفکیک قائل شدن بین روایات افتایی از تعلیمی است.

روشهای اجتهادی

از آنجا که موضوع پژوهش حاضر جایگاه فقه اهل سنت در روش اجتهادی فقهای شیعه است ضرورت دارد به انواع روشهای فقهی توجه کرد. روش اجتهادی فقها در استنباط، دو روش کلی است که عبارتند از روش تحلیلی و روش تطبیقی (مبلغی، ۱۳۹۸ ش، ص ۲۴۴).

۱. روش تحلیلی

روش تحلیلی که از آن به روش قناعت محور تعبیر می‌شود، روشی است که به وسیله آن فقیه ظنون مختلف در مسئله را جمع‌آوری می‌کند و با کنار هم قرار دادن آنها، برای وی وثوق و اطمینان یا ظنی که آن را بهترین مسیر ممکن می‌داند، نسبت به حکم شرعی در مسئله حاصل می‌شود؛ هرچند هر یک از ظنون استفاده شده در مسیر استنباط به تنهایی ارزشی نداشته باشد (همان، ص ۲۴۴). مشهور علمای اصول از بین ادله ظنی آن دسته‌ای را که به دلیل خاص حجیتشان ثابت شده معتبر می‌دانند و از سایر ظنون فقط برای مؤید استدلالشان استفاده می‌کنند (انصاری، ۱۴۲۸ ق، ج ۱، ص ۵۸۵). از جمله علمای اصول، امام خمینی است که با تجمیع ظنونی همانند شهرت و روایات حکم مسئله را بیان می‌کنند. با توجه به اینکه محور اصلی و اساسی در این روش، تحلیل ظنونی است که در کنار هم تجمیع شده‌اند و لذا می‌توان از این روش به روش تحلیلی یاد کرد. برخی از فقها همانند نجفی (نجفی، ۱۴۲۱ ق، ج ۱۵، ص ۴۱۶) و انصاری (انصاری، ۱۴۱۵ ق، ج ۳، ص ۳۷۶) نیز از این روش در فرایند اجتهاد خود استفاده کرده‌اند که تعبیر به کارگرفته‌شده توسط ایشان بیانگر همین امر است.

۲. روش تطبیقی

روش تطبیقی دومین روش به کارگیری در فرایند اجتهاد است. برخی از فقها از این سبک در فرایند اجتهاد خود استفاده می‌کنند. بدین معنا که مشی و رویکرد استنباطی آنها بر تطبیق قاعده، مبتنی شده است. این دسته، ذهن منظم و دستگامندی داشته و عمده همت آنان در استنباط و حل و فصل مسائل، به «قواعد» و تطبیق آنها بر مصادیق خود در مسائل مورد بحث معطوف است (ر.ک: فرامرز قراملکی، ۱۳۸۷ش، ص ۲۹۵). این دسته کمتر به دیگر عوامل، مانند سیر تاریخی مسئله و قراین نهفته در آن، شهرت، تجمیع شواهد و... توجه نشان می‌دهند و بدین معنا نیست که اصلاً توجهی نداشته باشند. به بیان دیگر این فقها «تطبیقی» یا «قاعده محور» هستند. هرچند عمده قواعد مورد توجه این طیف همان قواعد اصولی و رجالی است؛ اما مراد از قاعده در اینجا فراتر از آنها بوده و شامل ضوابط و حتی قواعد فقهی نیز می‌گردد. در میان قدما، طوسی، حلی و از فقهای معاصر، خوبی و آقا ضیاء عراقی و عمده فقهای نجف اشرف در عصر این فقها را می‌توان از شخصیت‌های شاخص قاعده‌مدار برشمرد که بسیار کم از قاعده‌محوری و حرکت در ریل قواعد خارج می‌شوند. به روش تطبیقی، روش صنعت‌محور، ریاضی‌گونه، فقه صنعت، فقه فنی، روش قاعده‌گرا و روش مدرسه‌ای هم می‌گویند (مبلغی، ۱۳۹۸ش، ص ۲۴۲).

روایات تعلیمی و افتایی

اولین شخصی که روایات را به دو دسته افتایی و تعلیمی تقسیم کرد میرزا مهدی اصفهانی بود (اصفهانی، ۱۳۹۶ش، ص ۲۷۰). روایات تعلیمی روایاتی است که مضمون آنها بیان قواعد و احکام کلی شریعت برای افرادی است که استعداد و توانایی لازم جهت تفقه در دین را داشته باشند؛ بنابراین هدف از بیان این دسته از روایات، تعلیم و آموزش احکام به فقهاست نه بیان وظیفه فعلی افراد (سیستانی، ۱۴۴۱ق، ج ۱، ص ۲۲۴). روایات افتائی، مجموعه روایات مربوط به مرحله بیان حکم شرعی برای کسی است که از معصوم علیه السلام طلب فتوا نموده و به دنبال شناخت حکم مسئله مورد ابتلای خود بوده است، معصوم علیه السلام در این مرحله به تبیین آنچه در وظیفه عملی فرد دخیل است می‌پردازد و در واقع کبرای کلی را بر مورد خاص تطبیق می‌نماید (همان، ص ۲۲۵).

جایگاه فقه اهل سنت در روش اجتهادی فقهای شیعه

نسبت به جایگاه فقه اهل سنت و منابع روایی آنها در دستگاه فقهات شیعی و فرایند استنباط و صدور فتوی دو دیدگاه کلی در میان فقها وجود دارد.

۱. موافقان بهره‌برداری از فقه اهل سنت در فرایند استنباط فقه شیعه

برخی از فقهاء مانند آیت‌الله بروجردی^۴ بر این باورند که اگرچه دانش فقه اساساً یک علم تاریخی نیست، اما نمی‌توان منکر تأثیرگذاری مباحث تاریخی و مقتضیات عصری در شکل‌گیری آن شد؛ زیرا فضای حاکم در عصر صدور روایات و ذهنیهایی که راویان و اصحاب ائمه علیهم السلام از فقه اهل سنت داشته‌اند و شأن صدور روایات، بدون تردید در فهم صحیح روایات و برداشت درست از کلام امام علیه السلام حتماً دخالت خواهد داشت و لذا به تعبیر امام صادق علیه السلام فقیه شدن در دین منوط به آن است که متوجه باشیم معصومان علیهم السلام با کلامشان به کدام نکته از فقه اهل سنت تعریض دارند و در مقام ویرایش و تصحیح کدام قسمت از فقه آنها هستند^۵ (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ص ۲). بنابراین اگرچه روایات اهل سنت برای امامیه موضوعیت ندارد ولی گویا بخش زیادی از روایات منابع شیعه با نظارت بر فقه متداول در آن عصر (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۸۷)^۶ و در مقام پاسخ‌دهی به

۴. شاید متأثرترین نگاه اجتهادی به فقه اهل سنت جمله‌ای منتسب به آیت‌الله بروجردی باشد که فرموده‌اند: «فقه شیعه حاشیه‌ای بر فقه اهل سنت است». مرحوم خوبی در بحث نجاست دم می‌فرمودند چون نجاست خون (البته خون حیوانی که خون جهنده دارد) در میان مسلمین مورد اتفاق بوده، از اجماع عامه با توجه به حاشیه‌ای بودن فقه شیعه بر فقه عامه و با دلیل تقریر امام علیه السلام، دلیل عام یا مطلق نجاست خون استفاده می‌شود (شبیری زنجانی، بی‌تا، ج ۸، ص ۲۵۸۵).

۵. حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَسْرُورٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكَرْخِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: حَدِيثٌ تَدْرِيهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ حَدِيثٍ تَرَوِيهِ وَ لَا يَكُونُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ فَقِيهًا حَتَّى يَعْرِفَ مَعَارِضَ كَلَامِنَا وَ إِنَّ الْكَلِمَةَ مِنْ كَلَامِنَا لَتَنْصَرِفُ عَلَيَّ سَبْعِينَ وَجْهًا لَنَا مِنْ جَمِيعِهَا الْمَخْرَجِ.

۶. وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام الرَّجُلُ يَقْلَمُ أَظْفَارَهُ وَ يَجِزُّ شَارِبَهُ وَ يَأْخُذُ مِنْ شَعْرِ لِحْيَتِهِ وَ رَأْسِهِ هَلْ يَنْقُضُ ذَلِكَ وَضْوءَهُ فَقَالَ يَا زُرَّارَةَ كُلُّ هَذَا سُنَّةٌ وَ الْوُضْوءُ فَرِيضَةٌ وَ لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ السُّنَّةِ يَنْقُضُ الْفَرِيضَةَ وَ إِنَّ ذَلِكَ لَيَزِيدُهُ تَطْهِيرًا.

سؤالات برآمده از عمل شایع در آن روزگار صادر شده است (همان، ج ۱۰، ص ۲۷۱)^۷ و از آنجا که فقه رایج در عصر صدور فقه اهل سنت بوده و روایات شیعه ارتباط وثیقی به فقه اهل سنت دارد با عدم اطلاع و تفحص از آن قادر به فهم صحیح روایات نخواهیم بود و مد نظر قرار دادن افکار و عملکردهای شایع در آن روزگار نه تنها ممکن است همچون قرائن منفصله اعتبار ظهور بدوی روایات را از بین ببرد بلکه می‌تواند عامل به وجود آمدن انصراف یا شکل‌گیری ظهور جدیدی در روایات بشود. لازمه این دیدگاه آن است که چنانچه امام علیه السلام در قبال اتفاق نظری که اهل سنت در مسئله‌ای داشته‌اند ورود پیدا نکرده باشد، آن مسئله باید تلقی به قبول شود. به عنوان مثال در باب ضمان مثلی، آراء فقهی متعددی وجود دارد. یکی از این آراء، فتوای منسوب به ابوحنیفه در مورد اجاره حیوان برای وصول طلب است که توسط امام خمینی نقد و بررسی شده است. امام خمینی به نظر ابوحنیفه اشاره می‌کنند تا استدلال خود را مبنی بر نادرستی آن فتوا و لزوم پایبندی به اصول عقلی و عدالت اسلامی، تقویت کنند.

بر اساس آنچه نقل شده، شخصی حیوانی را به منظور وصول طلب خود از مدیون اجاره می‌کند. در این اثنا، بدهکار به مکانی دیگر رفته و از آنجا نیز به مکانی دورتر منتقل می‌شود. اجیر پس از انجام مأموریت و بازگرداندن حیوان به مالک، مطالبه اجرت بیشتری می‌کند. در پی بروز اختلاف بین مالک و مستأجر، برای داوری به ابوحنیفه مراجعه می‌شود. ابوحنیفه چنین فتوا می‌دهد که چون مستأجر در انجام وظیفه خود تخلف کرده، ضامن حیوان است؛ اما از آنجا که حیوان را صحیح و سالم به مالک بازگردانده، چیزی بر عهده او نیست.

امام خمینی این فتوا را مخالف با عقل و موازین عدالت اسلامی دانسته‌اند. ایشان معتقدند که صرف بازگرداندن حیوان به مالک، رافع مسئولیت مستأجر در قبال تخلف احتمالی او نیست. به عنوان شاهد بر این مدعا، امام خمینی به دو نکته اشاره می‌کنند:

۷. وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله صَامَ تِسْعَةَ وَعِشْرِينَ يَوْمًا أَكْثَرَ مِمَّا صَامَ ثَلَاثِينَ يَوْمًا فَقَالَ كَذَبُوا مَا صَامَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِلَّا تَامًا وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى وَ لَتَكْمِلُوا الْعِدَّةَ «۱» - فَشَهْرُ رَمَضَانَ ثَلَاثُونَ يَوْمًا وَ سُؤَالَ تِسْعَةَ وَعِشْرُونَ يَوْمًا وَ ذُو الْقَعْدَةِ ثَلَاثُونَ يَوْمًا لَا يَنْقُصُ أَحَدًا لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ وَ وَاَعْدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً «۲» - وَ ذُو الْحِجَّةِ تِسْعَةَ وَعِشْرُونَ يَوْمًا ثُمَّ الشُّهُورُ عَلَى مِثْلِ ذَلِكَ شَهْرٌ تَامٌ وَ شَهْرٌ نَاقِصٌ وَ شَعْبَانُ لَا يَتِمُّ أَحَدًا.

نخست، مالک حیوان به دلیل عدم انطباق فتوا با اصول عدالت، استرجاع (پیگیری حق خود) نموده است. دوم، ابوولاد، با وجود اینکه فتوای ابوحنیفه به نفع او بوده، باز هم از مستأجر حلالیت می‌طلبد. این امر نشان‌دهنده اشکال در فتوا یا وضعیت حقوقی پیش آمده است. در نتیجه، امام خمینی با استناد به اصول عقلی و عدالت اسلامی، فتوا مذکور را نادرست دانسته‌اند (خمینی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۶۰۵).

هم‌چنین برخی از فقهای اهل سنت از جمله شلتوت و مراغی بررسی فقه شیعه را در مسیر استنباط خود لازم می‌دانند (دارالتقريب بين المذاهب الاسلاميه بالقاهره، ۱۴۱۱ق، ج ۱۱، ص ۲۲۸).

گاه در جریان عملیات استنباط، مراجعه به فقه اهل سنت ضرورت پیدا می‌کند. البته بر طبق برخی مبانی در باب تاریخ فقه شیعه که از دقت و واقع‌نگری بیشتری نیز برخوردارند باید گفت که این کار ضرورتی اجتناب‌ناپذیر در مسیر استنباط است که باید در موضع خود و به میزان متناسب مورد نیاز بدان پرداخته شود. جهت سخن راندن تفصیلی‌تر در باب مراجعه به اقوال فقهای اهل سنت در اجتهاد، باید این فقیهان را به دو دسته کلان تقسیم کرد:^۱ ۱- فقهای اهل سنت در عصر معصومان علیهم السلام ۲- فقهای اهل سنت پس از عصر معصومان علیهم السلام. اقوال هر یک از این دو دسته دارای کاربردهای خاص خود در استنباط است که در ادامه، بررسی بیشتر می‌شود.

۱-۱. اقوال فقهای اهل سنت در عصر معصومان علیهم السلام

رجوع به اقوال فقهای اهل سنت که در زمان ائمه اطهار علیهم السلام می‌زیستند، از آن جمله، محمد بن ادریس شافعی، سعید بن مسیب مخزومی، حسن بصری، ابوحنیفه نعمان بن ثابت، اوزاعی، محمد بن منکدر، محمد بن شهاب زهری (ابن‌قیم جوزیه، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۵۳؛ ذهبی، بی‌تا، ج ۷، ص ۱۰۷؛ زرکلی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۲۰؛ ابونعیم اصفهانی، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۳۵) یک ضرورت غیر قابل انکار استنباطی است. توضیح بیشتر آنکه مکاتب استنباطی واقع‌نگرتر، از رویکرد تاریخی قوی‌تری برخوردارند و رجوع به تاریخ فقه و مسائل فقهی را بخشی از فرایند استنباط می‌دانند به‌طور مثال استناد به تاریخ یکی از منابع

۸. این تقسیم‌بندی از استاد احمد مبلغی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم) است.

شناخت موضوع حکم فقهی است که مورد توجه فقها از جمله میرزای قمی (میرزای قمی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۲۸)، انصاری (انصاری، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۲۴۵) و امام خمینی (خمینی، ۱۳۹۲ش، ج ۳، ص ۱۰۷) بوده که در کتاب البیع در بحث شروط عوضین به آن پرداخته‌اند. فقها در فتح به صورت عنوه، هم‌چنین فتح با اجازه امام علیه السلام و حیات در حالت فتح قائلند که این موارد به همان چیزی ثابت می‌شود که سایر موضوعات ثابت می‌شود (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۹۴؛ محقق حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۳۵). آن موارد اثبات‌کننده عبارتند از: شیاع (انتشار) مفید علم، اطمینان، بینه (خویی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۵۴۵؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۰ق، ص ۵۳۲) و برخی مراجعه به اهل تاریخ جهت اثبات مفتوح عنوه بودن زمین را نیز کافی می‌دانند (سیزواری، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۳۸۹)، اما برخی از فقها (جزایری، ۱۴۱۶ق، ج ۶، ص ۴۴۲) و هم‌چنین امام خمینی (خمینی، ۱۳۹۲ص، ج ۳، ص ۱۰۷) کفایت ظنی که از شیاع و غیر آن حاصل می‌شود را دچار اشکال و چه بسا ممنوع می‌دانند و قائلند که با آن نمی‌شود چیزی را اثبات کرد در همین زمینه محقق کرکی قائل است زمینهای فتح‌شده در دوران خلفا با اجازه امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است و جهت اثبات مدعای خود به یک واقعه تاریخی استناد می‌کند و می‌نویسد: فتوحات خلیفه دوم با مشورت امیرالمؤمنین علیه السلام بوده و از طرفی جناب عمار نیز در فتوحات شرکت داشته است و این موارد اثبات‌کننده اذن امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد زمینهای فتح‌شده در دوران خلفاست (محقق کرکی، ۱۴۱۳ق، ص ۴۰)، اما غروی اصفهانی در اشکال به ایشان می‌نویسند استناد محقق کرکی به واقعه تاریخی نادرست است و بر فرض صحت فقط شامل زمان خلیفه دوم می‌شود و قابل تسری به زمانهای بعد نیست (غروی اصفهانی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۴۴) و هم‌چنین برخی از فقها از جمله امام خمینی قائلند که جواز مراجعه به اهل تاریخ مانند مراجعه به اهل خبره و کارشناسان با اشکال مواجه است، لکن اگر شیاع مفید علم باشد، شرط آن همان چیزی است که در تواتر در روایات شرط است. آن شرط عبارت است از این که باید شیاع در تمام طبقات تا زمان واقعه موجود باشد مانند خبر متواتر که تواتر در تمام طبقات باید موجود باشد (ابوجیب، ۱۴۰۸ق، ص ۱۱۲).

اشاره به مباحث تاریخی دوران خلفای اهل سنت در فقه، صرفاً جنبه روایی یا شرح حال ندارد، بلکه ابزاری علمی برای فهم دقیق‌تر، اعتبارسنجی، شناخت روشها و

پاسخگویی به نیازهای عصر حاضر است و ارزش علمی عمیقی را به مطالعات فقهی می‌بخشد.

از سوی دیگر، به قطع روشن است که فقه شیعه در محیطی بسته و بدون ارتباط با جامعه پیرامون مجامع شیعی شکل نگرفته است، بلکه در متن جامعه گسترده اسلامی با همه مذاهب و فرق متعدد آن و با گستره ارتباطی وسیع و با نظارت به جریانهای اجتماعی و علمی متنوع جامعه به‌ویژه در زمینه مسائل فقهی پدیدآمده و توسعه‌یافته است. به جهات یاد شده نباید به هیچ وجه گمان کرد که فهم دقیق پدیده‌ای از این سنخ و درک مسائل مرتبط؛ مانند استظهار از روایات اهل بیت علیهم السلام بدون مراجعه به تاریخ و به‌ویژه بررسی آراء اهل سنت ممکن خواهد بود. فقیهان بسیاری از ابتدای تاریخ فقه شیعه (مفید، ۱۴۱۰ق، ص ۳؛ ابن بابویه، بی تا، ج ۱، ص ۶) و بلکه از عصر اصحاب ائمه علیهم السلام همچون فضل بن شاذان و ابی نصر بزنطی (ر.ک: محقق حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵۰۰) از چنین شیوه‌ای بهره می‌جستند تا به دیدگاه کامل‌تری نسبت به موضوعات و مسائل مورد بررسی دست یابند و شناخت دقیق‌تری نسبت به روایات اهل بیت علیهم السلام و مقصود راویان و معصومان علیهم السلام داشته باشند. از فقیهان معاصر نیز امام خمینی (ر.ک: خمینی، ۱۳۹۲ش، ج ۱، ص ۵) و بروجردی (ر.ک: بروجردی، ۱۳۶۵ش، ص ۱۲) در عملیات استنباط خویش از این شیوه بسیار بهره می‌جستند. به عنوان نمونه امام خمینی در فرایند بحث مقبوض به عقد فاسد، اولین دلیلی که با آن ضمان را ثابت می‌کنند استناد به حدیث نبوی مشهور «عَلَى الْيَدِ مَا اخَذَتْ حَتَّى تُؤَدَّى» است. ایشان در ذیل بررسی حدیث (علی الید) می‌نویسند: «این روایت در منابع فقهی مهم قدمای امامیه از جمله مقنع و هدایة ابن بابویه، کتاب مراسم سلا، وسیله ابن حمزه طوسی و کتاب جواهرالفرقه ابن براج که غالباً فتاوای آنها از متن روایت است نیامده و در کتب فقهایی مانند شریف مرتضی (شریف مرتضی، ۱۴۱۵ق، ص ۴۶۸) و طوسی (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۴۰۷) و ابن زهره حلبی (ابن زهره حلبی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۸۹) هم که آمده به عنوان دلیلی بر حکم در مسئله و فرعی از فروع مطرح نشده بلکه

به عنوان احتجاجی علیه عامه آمده است و لذا این روایت در میان قدمای امامیه از شهرت فتوایی و عملی برخوردار نیست (خمینی، ۱۳۹۲ ش، ج ۱، ص ۳۷۱)^۹.

رجوع به اقوال فقهای اهل سنت، تنها یک ذوق و سلیقه فقهی نیست، بلکه ضرورتی است که از پشتوانه مبانی مستحکم عقلانی و تاریخی برخوردار است. فقه در قرون دوم و سوم، بازار بسیار داغی داشت و اصحاب ائمه اطهار^{علیهم السلام} نیز در فضای فقهی جامعه در معرض آراء و افکار گوناگونی بودند که امام^{علیه السلام} نقش تقریر، رد یا قبول، هدایت، پاسخگویی به ابهامها و شبهات و نیز تصحیح خطاهای فعلی و احتمالی آنان در موارد اختلافی را ایفا می نمودند. به بیان دیگر، حداقل بخشی از روایات شیعه و به ویژه احادیث فقهی، به نگاه‌های اهل سنت ناظر است؛ بدین دلیل که اصحاب امامان^{علیهم السلام} به میان حلقه‌های درسی اهل سنت نیز می رفتند و مسایل را برگرفته و به مدرسه اهل بیت^{علیهم السلام} می آوردند و آنها را به سؤالات و مسائلی تبدیل می کردند. از این رو بیشتر روایات، مصدر به سؤال است. بسیاری از این سؤالات برگرفته از وضعیت مدارس اهل سنت بوده است. اهل بیت^{علیهم السلام} نیز دیدگاه خود را در باب آنها مطرح می کردند و بدین شکل بخشی از فقه شیعه شکل گرفته است. بررسی اقوال و دیدگاههای اهل سنت در آن عصر، میزان تأثیرپذیری اصحاب از آراء اهل سنت یا ادبیات فقهی - اصولی آنها و نیز میزان ورود آراء و اقوال اهل سنت در سؤالات اصحاب را نشان می دهد که خود در فهم و تحلیل پاسخهای مختلف ائمه اطهار^{علیهم السلام} به سؤالات گوناگون و گاه یکسان به کار خواهد آمد. به عنوان مثال امام خمینی در دومین شرط از شروط خیار تأخیر به روایتی از ابن حجاج اشاره می کنند که در آن آمده است: شخصی محملی را خریداری کرده و مقداری از ثمن آن را پرداخت نموده، اما محمل نزد فروشنده باقی مانده است. پس از مدتی که خریدار زندانی بوده، هنگامی که به فروشنده مراجعه می کند تا محمل را تحویل گیرد، فروشنده ادعا می کند که محمل را فروخته است.

۹. به عنوان مثال: لکن الإنصاف أنه بعد فهم علماء الفرقین منه ما هو المعروف المعهود، لا یعنی بالاحتمالات، فتأمل (خمینی، کتاب البیع ۳ / ۳۵۶). مثال ۲: درباره سند حدیث نهی النبی عن بیع الغرر: فلم توجد لا فی کتبنا و لا فی کتب العامة، و قد تتبعنا و فحصنا عنها فی مظانها فلم نعر علیها، فلا أساس لهذه المرسله التي تفرّد بنقلها الصدوق، و معه لا یحتمل استناد المشهور إليها لیدعی الانجبار (خمینی، ۱۳۹۲ ش، ج ۳، ص ۳۰۹). مثالهای بیشتر: همان، ج ۱، صص ۱۱۹ و ۳۶۹ و ۴۶۹؛ ج ۲، صص ۱۵۶ و ۱۷۱ و ۱۷۲ و ۱۹۴ و ۳۹۱ و ۴۰۰ و ۶۹۴؛ ج ۳، صص ۹۳ و ۱۱۷ و ۲۰۳ و ۳۰۰ و ۶۱۵ و ۶۱۹؛ ج ۴، صص ۲۱۳ و ۳۱۱؛ ج ۵، صص ۳۰۵ و ۴۲۷ و ۴۶۷ و...

خریدار با ابراز عدم رضایت، فروشنده را به نزد قاضی برای حکمیت دعوت می‌کند. فروشنده پیشنهاد قضاوت ابوبکر بن عیاش را مطرح کرده و خریدار می‌پذیرد. پس از حضور نزد ابوبکر بن عیاش^{۱۰} و شرح ماجرا، قاضی از آنان می‌پرسد که حکم بر اساس نظر چه کسی صادر شود؛ آیا بر اساس نظر صاحب (که مراد امام وقت است) باشد یا نظر شخص دیگری؟

خریدار پاسخ می‌دهد: بر اساس نظر صاحب حکم کن. و از امام معصوم علیه السلام نقل می‌شود که فرمودند: هر کس مالی را بخرد و تا سه روز ثمن آن را نپردازد، معامله‌ای انجام نشده است. در نهایت امام خمینی خیار تأخیر ثمن را که پس از سه روز عدم پرداخت ثمن توسط مشتری برای فروشنده ایجاد می‌شود، در شرایط خاصی قابل اسقاط می‌داند (خمینی، ۱۳۹۲ ش، ج ۴، ص ۶۰۹). هم‌چنین به‌طور قطع، بخشی از شناخت مواضع «تقیه» توسط امامان معصوم علیهم السلام چه در موضوعات و چه در احکام و دستیابی به قراین و شواهد دال بر آنها، تنها با بررسی آراء و دیدگاههای اهل سنت آن زمان، ممکن خواهد شد. «تقیه»، واقعه‌ای تاریخی و رویدادی واقعی و منوط به شرایط خاص خود است. از این رو حمل بر تقیه نیز باید بر پایه شواهد و قراین تاریخی کافی صورت گیرد که دسته‌ای از آنها با مطالعه اقوال و دیدگاههای فقهای اهل سنت در عصر معصومان علیهم السلام قابل احراز است.^{۱۱} به عنوان مثال، در باب تعیین غروب شرعی، حمل دسته‌ای از روایات بر تقیه که غروب را به سقوط قرص می‌دانند، در مقابل دسته دیگر که آن را به ذهاب حمره مشرقیه می‌دانند منوط به شناخت دیدگاه اهل سنت در این باب است (فاضل هندی، ۱۴۱۶ ق، ص ۳۷). باید تأکید کرد که تقیه امری است که در ظرف تاریخ به وقوع پیوندد و این امر نیز با ادله و

۱۰. ابوبکر بن عیاش، از راویان اهل سنت و جماعت، اهل کوفه بود. او دوران امامت چهار امام شیعه (امام باقر علیه السلام، امام صادق علیه السلام، امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام) را درک کرد.

۱۱. روایات متعددی، فراموشی تکبیره الاحرام را به‌طور مطلق موجب بطلان نماز می‌دانند. در مقابل، روایتی صحیح از حلی، تنها فراموشی ناشی از عدم قصد اولیه تکبیره الاحرام را موجب بطلان نماز معرفی می‌کند. این تعارض، سبب ارائه راه‌حل‌های مختلفی توسط فقها گردیده است. امام خمینی دو رویکرد در حل تعارض دارند:

۱- حمل مطلق بر مقید: این رویکرد را با ذکر تصویرسازی خاص، حتی در فرض حمل مطلق بر فرد نادر، صحیح می‌دانند. هم‌چنین این حمل را مانع از حمل روایت بر تقیه در مقابل نظریه عامه قلمداد می‌کنند.

۲- تخصیص ادله بطلان: در تقریبی دیگر، ایشان ادله بطلان را قابل تخصیص دانسته و روایت حلی را به دلیل مخالفت با شهرت (و موافقت با عامه) کنار می‌گذارند (خمینی، ۱۳۹۲ ش، ص ۳۴۹).

شواهد و قراین اطمینان‌بخش اثبات شود، نه آنچه مستنبط اعتبار نماید. هم‌چنین دستیابی به اختصاصات فقهی اهل‌بیت^{علیهم‌السلام} یا دیگر اختصاصات مکتب شیعه نیز از رهگذر آشنایی با آراء و اقوال اهل سنت در آن دوره و شناخت نقاط امتیاز و افتراق آنها قابل دستیابی است؛ چنان‌که شناخت نقاط امتیاز و افتراق فقه شیعه از دیگر مذاهب فقهی و در نتیجه، شناخت نقاط قوت آن نیز از مسیر پرداختن به اقوال و فقه اهل سنت می‌گذرد.

۱-۲. کارکردهای مراجعه به اقوال فقهای اهل سنت در عصر معصومان^{علیهم‌السلام}

برخی از مهم‌ترین کارکردها و فواید چنین مراجعه‌ای، به قرار ذیل است:

اگر فقهای اهل سنت در یک مسئله مبتلابه اتفاق نظر داشته باشند و حضرات معصومان^{علیهم‌السلام} هم نسبت به آن اظهار نظر نموده و حاشیه‌ای نرده باشند کشف می‌شود که متن ممضاة بوده است. بر همین اساس گویا منشأ فتوای قدمای از فقیهان در بسیاری از مسائلی که فاقد مدرک روایی است توجه به همین قاعده بوده است و لذا نیازی به اثبات سیره و عدم ردع و منع نخواهیم داشت. بنابراین در مثل مسئله مبتلابه‌ی همچون جهت سیر طواف وقتی فقهای اهل سنت اتفاق نظر دارند که طواف باید خلاف حرکت عقربه‌های ساعت باشد. برخی حرکت به سمت حجر اسماعیل را صرفاً واجب تکلیفی و برخی علاوه بر وجوب تکلیفی، شرط صحت طواف هم می‌دانند و در روایات ما هم ردع و منعی از آن نرسیده است (ردع یک سیره متداول نباید آنقدر محدود و اندک باشد که حتی یک روایت از آن هم به ما نرسد) این حکم اجماعی مورد قبول و مأخذ فتوا خواهد بود (شبی‌ری زنجانی، بی تا، ج ۱۴، ص ۳۹).

اشکال اول: ممکن است اهل سنت بر الزامی بودن یک امر جایز اتفاق نظر داشته باشند که در این فرض ورود امام^{علیه‌السلام} به مسئله و اظهار نظر هیچ ضرورتی ندارد تا سکوت ایشان کاشف از تأیید آن حکم الزامی باشد.

جواب: باید گفت امام^{علیه‌السلام} علاوه بر اینکه مسئولیت هدایت را برعهده دارد (اینکه آیا امام^{علیه‌السلام} علاوه بر مؤمنین نسبت به سایر افرادی که به ولایت و امامت او اعتقادی ندارند هم مسئولیتی در حوزه هدایت دارد^{۱۲} (فرقان، ۱) یا نه (نازعات، ۴۵)^{۱۳} اختلاف نظر وجود

۱۲. «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَلَمِينَ نَذِيرًا».

۱۳. «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ مَّنْ يَخْشَاهَا».

دارد)، در قبال بدعتها و تحریفها نیز باید موضع‌گیری نماید و واکنش نشان دهد (اگر به مقتضای روایات، علما موظف به جلوگیری از شیوع بدعتها هستند (حر عاملی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۶، ص ۲۷۱)^{۱۴} معصومان علیهم السلام که عالمان حقیقی‌اند به طریق اولی چنین وظیفه‌ای خواهند داشت) و لذا حتی اگر دیدگاه خلاف واقع اهل سنت در یک فرع فقهی ثمره عملی هم نداشته باشد، امام علیه السلام موظف به تصحیح و اظهار حق در مسئله خواهند بود. بنابراین چنانچه دیده شود که در موردی معصوم علیه السلام در برابر سیره و حکمی شایع که محل ابتلا بوده سکوت کرده و تقریر فرموده است، این چنین رفتاری از سوی ایشان دال بر موافقت امام علیه السلام با آن سیره و حکم فقهی شایع و امضاء آن است؛ زیرا این چنین نبوده که تمامی سنتها و احکام رایج فقهی در آن دوران ناشی از بدعت و تحریف خلفا و پیروان آنها باشد بلکه چه بسا برخی از سنتهای متداول مطابق با سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام بوده است.

اشکال دوم: چه بسا گفته شود که احتمال دارد به حسب شرایط و مقتضیات در بسیاری از موارد ائمه علیهم السلام مجبور به تقیه بوده‌اند و قادر نبودند تا مخالفت خود را با رویه اهل سنت ابراز نمایند.

جواب: باید توجه داشت که اولاً تقیه امری مقطعی و مختص به مقاطع زمانی خاص و به‌طور نسبی بوده و چنین نبوده که امامان علیهم السلام نسبت به همه افراد و در تمامی ۲۵۰ سال، تقیه کنند، چون برخی جلسات ائمه علیهم السلام خصوصی بوده و تنها اصحاب خاص در آن حضور داشته‌اند (شبیری زنجانی، بی تا، ج ۳، ص ۵۷۵) و ثانیاً خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام در حوزه احکام و تبیین سنتهای نبوی نه تنها مغفول و مطروح نبوده‌اند بلکه نزد علمای اهل سنت از جایگاه علمی بسیار خوبی برخوردار بوده‌اند و بسیاری از اهل سنت، سنت اصیل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را از محضر ایشان فرا می‌گرفته‌اند (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۳۵۴) و لذا این-

۱۴. وَ فِي عُبُونِ الْأَخْبَارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى (عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ فِي حَدِيثٍ قَالَ رُوينا عَنِ الصَّادِقِينَ علیهم السلام أَنَّهُمْ قَالُوا إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فَعَلَى الْعَالِمِ أَنْ يُطَهِّرَ عِلْمَهُ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ سَلَبَ نُورَ الْإِيمَانِ.

۱۵. قَالَ أَخْبَرَنِي الْمُظَفَّرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْبَلْخِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامِ الْإِسْكَافِيُّ قَالَ أَخْبَرَنِي أَبُو جَعْفَرٍ أَحْمَدُ بْنُ مَابْنَدَارٍ عَنْ مَنصُورِ بْنِ الْعَبَّاسِ الْقَصْبَانِيِّ حَدَّثَهُمْ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الْخَزَّازِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَفِيَّةَ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي حَفْصَةَ قَالَ لَمَّا هَلَكَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ علیه السلام قُلْتُ لِأَصْحَابِي انْتِظِرُونِي حَتَّى أَدْخُلَ عَلَيَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ علیه السلام فَأَعَزَّيْهُ فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ فَعَزَّيْتُهُ ثُمَّ قُلْتُ - إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ذَهَبَ وَاللَّهِ مَنْ كَانَ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم فَلَا يُسْأَلُ عَمَّنْ بَيَّنَّهُ وَ بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم لَا وَاللَّهِ لَا يُرَى مِثْلُهُ أَبَدًا قَالَ فَسَكَتَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم سَاعَةً ثُمَّ قَالَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ

طور نبوده که در ساحت احکام شرعی عموماً مانعی از بیان حکم الله داشته باشند؛ ثالثاً وقتی روایات فراوانی در مثالب غاصبین خلافت و حتی نسبت به کفر آنها از اهل بیت علیهم السلام صادر شده و در حجمی حدود سه جلد بحار الانوار به ما رسیده است، تقیه کردن معصومان علیهم السلام از دستگاه خلافت نسبت به بیان یک فرع فقهی و جهت دادن به عمل غلط رایج بسیار دور به ذهن می‌رسد.

برای فهم روایات صادر شده از ائمه طاهرين علیهم السلام باید نسبت به فقه اهل سنت شناخت کافی داشت، چون تا وقتی تسلط کافی به متن حاصل نشود حاشیه هم فهمیده نخواهد شد.^{۱۶} اساساً روایات منابع امامیه از دو حال بیرون نیست:

الف) بخش زیادی از روایات در مقام پاسخ دادن به سؤالات صادر شده است که طرح آن سؤالات عموماً متأثر از فضای حاکم در آن عصر و ناشی از احکام و افکار رایج از سوی اهل سنت بوده است و لذا عدم معرفت به آن فضا و آگاهی از فقه اهل سنت لامحاله موجب عدم فهم صحیح روایات و پی بردن به مقصود امامان علیهم السلام و اطلاق گیریه‌های بی‌جا خواهد شد و لذا حتی فقیهانی مانند مرحوم طوسی (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۱۲) و حلی (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۹) هنگامی که روایات شیعه را در فقه مقارن و کنار آراء اهل سنت مطرح نموده‌اند برداشتی متفاوت از ارائه آن روایات در فقه استدلالی و فتوایی خود داشته‌اند. برای مثال به چند نمونه از این روایات اشاره می‌شود:

۱- در روایات متعددی از تأثیر خروج خون از بدن یا خون دماغ شدن بر وضوی سابق از ائمه علیهم السلام سؤال شده (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۶۶) که به حسب ظاهر گویا

وَجَلَّ إِنَّ مِنْ عِبَادِي مَنْ يَتَّصِدُقُ بِشِقِّ تَمْرَةٍ فَأَرِيْبَهَا لَهُ فِيْهَا كَمَا يُرْبِيْ أَحَدَكُمْ فُلُوهُ حَتَّى أَجْعَلَهَا لَهُ مِثْلَ أَحَدٍ فَخَرَجَتْ إِلَىٰ أَصْحَابِي فَقُلْتُ مَا رَأَيْتُ أُعْجَبُ مِنْ هَذَا كُنَّا نَسْتَعْظِمُ قَوْلَ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بَلَا وَأَسْطَةَ فَقَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بَلَا وَأَسْطَةَ.

۱۶. آیت الله بروجردی فرموده‌اند: «فقه شیعه حاشیه‌ای بر فقه اهل سنت است». آیت الله شبیری نیز یادآور می‌شوند که فرمایش آیت الله بروجردی عبارت از آن است که احادیث شیعه (نه فقه شیعه) به منزله تعلیق‌های بر فقه اهل سنت است و این ادعا بدان معنا نیست که فقه امامیه از خود استقلالی ندارد و در مسائل و فروع تابع فقه اهل سنت است (چه بسا موضوعاتی که اهل سنت اصلاً درباره آن روایاتی ندارند مانند مسائل حج) (شبیری زنجانی، بی تا، ج ۸، ص ۲۵۸۵).

۱۷. وَ بَإِسْنَادِهِ (عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ) عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَعْقُوبَ الْهَاشِمِيِّ عَنْ مَرْوَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ الْحِجَامَةِ أَ فِيهَا وَضُوءٌ قَالَ لَا الْحَدِيثُ.

سؤال از نجاست خبثی و طهارت بدن و لباس مصلی است در حالی که چون برخی از فقهای اهل سنت مطلق خروج خون از بدن و برخی دیگر غیر از خون دماغ را حدث اصغر و مبطل وضو می دانسته اند (جزیری، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۷۵؛ ابن عابدین، ۱۳۶۶ق، ج ۱، ص ۲۶۰). چنین سؤالاتی مطرح شده و امام علیه السلام صرفاً ناظر به عدم حدث و مبطل وضو بودن آنها هستند.

۲- چندین روایت مربوط به سؤال از بطلان وضو با گرفتن ناخن یا کوتاه کردن مو است (همان، ج ۱، ص ۲۸۷) که ناشی از محدث دانستن حذف زوائد بدن در برخی از مکتبهای فقهی اهل سنت است (مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۳۰).

۳- در برخی روایات از لزوم تطهیر دست و سر بعد از کوتاه کردن ناخن و مو سؤال شده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۸۹) که اصل آن سؤال بی جا به نظر می رسد، در حالی که گویا طرح آن سؤال ناشی از نجس بودن حدید و متنجس شدن دست و سر بعد از گرفتن ناخن و کوتاه کردن مو با آهن در فقه اهل سنت بوده است (رک: ابن مازة، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۲۰۵).

۴- بعضی از روایات متضمن سؤال از حکم جواب سلام در نماز است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۲۶۸) در حالی که وجوب جواب سلام امری بدیهی به نظر می رسد و اما این چنین سؤالی ناشی از حرمت جواب سلام بر نمازگزار نزد اهل سنت بوده است (شاشی قفال، ۱۹۸۰م، ج ۲، ص ۱۳۱؛ ابن مازة، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۴۰۰).

ب) بخش دیگری از روایات اگرچه ظاهراً ابتدا به ساکن از معصومان علیهم السلام صادر شده است، اما صدور آن ناشی از فضای حاکم عصر صدور و ناظر بر اقوال اهل سنت در ذیل آن مسئله و استنکار آن است که عدم توجه به پیشینه آن مسئله، موجب انحراف از معنای

۱۸. وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام الرَّجُلُ يُقَلِّمُ أَظْفَارَهُ وَ يَجْزُرُ شَارِبَهُ وَ يَأْخُذُ مِنْ شَعْرِ لِحْيَتِهِ وَ رَأْسِهِ هَلْ يَنْقُضُ ذَلِكَ وَضُوءَهُ فَقَالَ يَا زُرَّارَةُ كُلُّ هَذَا سُنَّةٌ وَ الْوُضُوءُ فَرِيضَةٌ وَ لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ السُّنَّةِ يَنْقُضُ الْفَرِيضَةَ وَ إِنْ ذَلِكَ لِيَزِيدُهُ تَطْهِيراً.

۱۹. مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَأْخُذُ مِنْ أَظْفَارِهِ وَ شَارِبِهِ أَوْ يَمْسَحُهُ بِالْمَاءِ فَقَالَ لَا هُوَ طَهْرٌ.

۲۰. وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنِ الرَّجُلِ يُسَلِّمُ عَلَى الْقَوْمِ فِي الصَّلَاةِ فَقَالَ إِذَا سَلَّمَ عَلَيْكَ مُسْلِمٌ وَ أَنْتَ فِي الصَّلَاةِ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ فَقَوْلُ السَّلَامِ عَلَيْكَ وَ أَشْرُ بِإِصْبِعِكَ.

واقعی روایت خواهد شد. مثلاً امام خمینی در ذیل روایتی از امام کاظم علیه السلام «مَنْ اشْتَرَى بَيْعاً فَمَضَتْ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ وَلَمْ يَجِئْ فَلَا بَيْعَ لَهُ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۲۲) در بررسی عبارت «لا بیع» با توجه به تاریخ اهل سنت و روایات و فتاویٰ مشترک در عصر ائمه علیهم السلام مقدماتی را مطرح می‌کنند که در نهایت به این نتیجه می‌رسد که «لا بیع» به معنای نفی لزوم است، نه نفی صحت.

مقدمات ایشان شامل موارد زیر است:

معنای «لا بیع» در عصر ائمه علیهم السلام: امام خمینی معتقدند که معنای دقیق «لا بیع» در عصر ائمه علیهم السلام به وضوح مشخص نیست و نمی‌توان به سادگی شایع بودن «نفی صحت» را در آن زمان پذیرفت.

نبود دلیل بر نفی صحت: ایشان هیچ دلیلی مبنی بر اینکه «لا بیع» در عصر ائمه علیهم السلام به معنای نفی صحت باشد، پیدا نمی‌کنند.

تغییر معنای استعمال: امام خمینی اشاره می‌کنند که کثرت استعمال یک عبارت ممکن است در طول تاریخ تغییر کند و از معنای حقیقی اولیه خود دور شود. ابهام در زمان تغییر معنا: زمان دقیق شروع کثرت استعمال «لا بیع» در معنای جدید و هجرت آن از معنای حقیقی اولیه، نامعلوم است.

احتمال تغییر معنا پس از عصر ائمه علیهم السلام: ایشان این احتمال را می‌دهند که کثرت استعمال در معنای جدید (نفی صحت) پس از عصر ائمه علیهم السلام آغاز شده باشد.

حمل بر معنای حقیقی: از آنجا که نمی‌توان «لا بیع» را بر معنای غیر حقیقی حمل کرد و امر مجمل می‌شود، باید آن را بر معنای حقیقی حمل کرد که به اعتقاد امام خمینی، نفی صحت نیست و معنای نفی لزوم با دلایل دیگری اثبات می‌شود (خمینی، ۱۳۹۲ش، ج ۴، ص ۵۹۶) و یا در مثال دیگر در روایتی صیغه امر آمده است که از آن، وجوب استظهار می‌شود، در حالی که در حقیقت آن امر عقیب توهم حذر بوده و حتی بر رحجان متعلقش هم دلالت ندارد مانند:

۱- در روایاتی آمده است که اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان خریداری نماید (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۵۰۵) ^{۲۱} باید خمس آن را بپردازد که برخی از فقها هم به جهت صحیح‌السند بودن آنها، مطابق با مضمون آن فتوا داده‌اند (نجفی، ۱۴۲۱ق، ج ۸، ص ۴۷۰)، در حالی که باتوجه به فضای حاکم اساساً امام علیه السلام ناظر بر خمس اصطلاحی نیستند، بلکه چون برخی از علمای اهل سنت معتقد بوده‌اند چنانچه کفار ذمی مالک زمین عشریه شوند ^{۲۲} باید بر خلاف مسلمانان که موظفند عشر (یک‌دهم) محصولات آن را زکات دهند، دو برابر آنها زکات پرداخت نمایند. امام علیه السلام نیز در مقام تأیید این حکم از دو برابر بودن زکات کافر ذمی تعبیر به خمس نموده‌اند (دو برابر یک دهم، یک پنجم است) (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۴۲۲).

۲- در روایات فراوانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امر به خضاب کردن و رنگ کردن موی سفید کرده‌اند (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۸۴) ^{۲۳} که با اشراف بر فضای صدور آنها کشف می شود که این توصیه مربوط به صدر اسلام و در اقلیت بودن مسلمانان و جوان نشان دادن آنها بوده است و هیچ دلالتی بر مستحب بودن خضاب کردن ندارد.

۳- به حسب روایاتی رد شدن سگ و الاغ و زن از جلوی نمازگزار موجب بطلان نماز نمی‌شود (همان، ج ۷، ص ۲۴۶) ^{۲۴} که این روایات دستاویزی برای دشمنان و کاشف از جایگاه زنان نزد پیشوایان ما قرار گرفته است، در حالی که با اطلاع از افکار عصر صدور

۲۱. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أُيُوبٍ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ أَيُّمَا ذِمِّي اشْتَرَى مِنْ مُسْلِمٍ أَرْضًا فَإِنَّ عَلَيْهِ الْخُمْسَ.

۲۲. زمین عشریه در برابر زمین خراجی و زمین ذمی بر زمینی اطلاق می‌گردد که یک دهم محصول آن از غلات چهارگانه (گندم، جو، کشمش و خرما) در صورت رسیدن به حد نصاب و داشتن سایر شرایط باید به عنوان زکات پرداخت گردد.

۲۳. وَ فِي الْخِصَالِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الْبُنْدَارِ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ أَسْمَعَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ حَازِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ كُنَاسَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الزُّبَيْرِ بْنِ الْعَوَّامِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله غَيْرُوا الشَّيْبَ وَ لَا تَشْبَهُوا بِالْيَهُودِ وَ النَّصَارَى.

۲۴. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ يَعْنِي الْمُرَادِيَّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: لَا يَقْطَعُ الصَّلَاةُ شَيْءٌ كَلْبٌ وَ لَا حِمَارٌ وَ لَا امْرَأَةٌ وَ لَكِنْ اسْتَبْرَأُوا بِشَيْءٍ فَإِنْ كَانَ بَيْنَ يَدَيْكَ قَدْرُ ذِرَاعٍ رَافِعٍ مِنَ الْأَرْضِ فَقَدْ اسْتَبْرَأْتَ.

و فتاوی اهل سنت در آن روزگار به دست می‌آید که حضرت ﷺ صرفاً در مقام استنکار قول به بطلان نماز با رد شدن این سه مورد بوده‌اند.

شایان ذکر است از فقهای دیگری که طرفدار این دیدگاه^{۲۵} هستند آیت‌الله سیستانی است (سیستانی، ۱۳۹۸ش، ص ۹۱). به اعتقاد ایشان نیز آشنایی با زمینه صدور روایات به درک دقیق‌تر و جامع‌تری از مقصود معصوم ﷺ کمک می‌کند. زیرا روایات فقهی شیعه در شرایطی صادر شده‌اند که فرهنگ و باورهای غالب اهل سنت بر آنها حاکم بوده است. شناسایی نشانه‌های موجود در زمان صدور روایت، از جمله زمان، مکان و اسباب صدور حدیث، از جمله عوامل مهم و تأثیرگذار در فهم روایت به‌شمار می‌روند. به همین دلیل، به اعتقاد ایشان، میراث روایی امامیه دارای هیمنه و سلطه بر نظرات اهل سنت است و گواه بر آنها محسوب می‌شود. به عنوان نمونه ایشان معتقدند اگرچه روایات صحیح معیار مساوی بودن موضع سجده و بدن را تساوی محل سجده با پاها بیان می‌کنند و پا ظهور در دو انگشت شست پا دارد، لکن چون جو غالب اهل سنت معیار تساوی را زانوها دانسته‌اند و در هیچ روایتی از آن نهی نشده است، علاوه بر انگشتان شست پا، زانوها هم نباید بیش از چهار انگشت بسته از موضع سجده مرتفع‌تر باشد (سیستانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۱۸). بدیهی است علاوه بر اینکه قبول چنین دیدگاهی موجب ثمرات فقهی متعددی می‌شود (ر.ک: شبیری زنجانی، بی‌تا، ج ۵، ص ۴۷)، براساس آن هم‌چنان که سیره متشرعه در فرض عدم وجود ردع و منع می‌تواند کاشف از رأی معصوم باشد سیره مسلمین هم با عدم ردع و وجود موقفی از سوی اهل بیت ﷺ معتبر خواهد بود، هم‌چنان‌که برخی از فقها با توجه به اتفاقی بودن ثبوت هلال با حکم حاکم یا جواز احرام از محاذی میقات، همین‌که استنکاری از سوی ائمه ﷺ به ما نرسیده است را حاکی از معتبر بودن آن قلمداد کرده‌اند.

۱-۳. اقوال فقهای اهل سنت پس از عصر معصومان ﷺ

گروه دوم، عالمان و فقهای اهل سنت عصر پس از ائمه اطهار ﷺ هستند که گاه در خلال عملیات استنباط، به تناسب و اقتضای مقام، مراجعه به اقوال و دیدگاههای آنها نیز

۲۵. موافقان بهره‌برداری از فقه اهل سنت در فرایند استنباط فقه شیعه.

ضرورت پیدا می‌کند. چنین مراجعه‌ای، بسته به مورد آن، دارای فواید و کاربردهای گوناگون خاص خود است.

۱-۴. کارکردهای مراجعه به اقوال فقهای اهل سنت پس از عصر معصومان علیهم السلام

برخی از مهم‌ترین کارکردها و فواید چنین مراجعه‌ای، به قرار ذیل است:

الف) شناخت و شرح اقوال اهل سنت در زمان معصومان علیهم السلام: پاره‌ای از اقوال اهل سنت در عهد پس از معصومان علیهم السلام جنبه شرح و توضیح نسبت به اقوال اهل سنت در زمان ائمه معصوم علیهم السلام دارد، یعنی با شناخت این‌گونه از اقوال، می‌توان دیدگاهها و آراء مبهم و غیرواضح اهل سنت در زمان معصومان علیهم السلام را بهتر درک کرد و از این طریق به فهم دقیق تری از روایات ائمه اطهار علیهم السلام و آراء اصحاب آنان در زمان حضور دست یافت. به عنوان مثال، می‌توان از دیدگاههای فقهای مانند ابوالحسن ماوردی (۴۵۰-۳۶۴ ه.ق) در الحاوی الکبیر، ابن حزم (۴۵۶-۳۸۴ ه.ق) در المحلی، سرخسی (م ۴۸۳ ه.ق) در المبسوط، ابن-قدامه (۶۲۰-۵۴۱ ه.ق) در المغنی و... در این زمینه بهره جست. مهم‌ترین کارکرد مراجعه به اقوال فقهای پس از عصر حضور معصومان علیهم السلام کاربرد غیرمستقیم آن در درک بهتر روایات و شناخت دقیق تر فضای صدور آنها به جهت رسیدن به حکم واقعی و مراد جدی ائمه اطهار علیهم السلام با تشخیص مواردی مانند تقیه، مناظره و... است. تشخیص چنین مواردی می‌تواند در بررسی سندی و محتوایی روایاتی مانند روایت عروه بارقی نقش داشته باشد و لذا بررسی جامع سندی و دلالتی این روایت، نیازمند در نظر گرفتن این احتمالات است تا بتوان به مراد واقعی معصوم علیهم السلام دست یافت که امام خمینی با این روایت استدلال فقهی خود را تکمیل می‌نماید. به عنوان نمونه امام خمینی در قسم اول از اقسام بیع فضولی (فضول مال را برای مالک بفروشد) به روایت عروه بارقی^{۲۶} که مشهور در نزد اهل سنت است استدلال می‌کنند. امام خمینی در بررسی سندی روایت می‌نویسند: این روایت در کتب اهل سنت از جمله سنن ابوداود، سنن ابن‌ماجه، سنن ترمذی و صحیح بخاری آمده و نزد آنها و هم‌چنین نزد متأخران از اصحاب ما (شیعیان) مشهور است. در پایان بررسی این

۲۶. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مبلغ یک دینار به عروه بن ابی الجعد دادند و او دستور دادند که با آن یک دینار، یک گوسفند خریداری کند. عروه در بازار، با همان یک دینار، دو گوسفند تهیه نمود. سپس یکی از آن دو گوسفند را به یک دینار فروخت و باقی‌مانده (یک گوسفند و یک دینار) را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آورد.

روایت امام خمینی بیع فضولی برای مالک را صحیح می‌دانند (خمینی، ۱۳۹۲ ش، ج ۲، ص ۱۵۶).

ب) توسعه علم و فقه مقارن: فقهای اهل سنت و به‌ویژه به سبب در اختیار بودن زمام امور حکومتی در دست اهل سنت در برهه‌های زیادی از تاریخ اسلام به مسائل و فروعی پرداخته‌اند که آشنایی با آنها مفید فواید بسیاری در فقه و استنباط خواهد بود و ابعاد و زوایای جدیدی را فراروی مستنبط می‌گشاید که در شناخت موضوعات مرتبط و نیز توسعه مسائل علم فقه قابل استفاده است. فقهای برجسته شیعه مانند طوسی، حلی، شهید اول و... در عین حفظ استقلال علمی و حرکت در چهارچوب مبانی و اصول خود، به‌طور جدی نیز از این شیوه استفاده نموده و با تهذیب موارد مورد نیاز به گسترش و توسعه فقه و اصول شیعه پرداخته‌اند. مراجعه به دیدگاه‌های فقهای معاصر اهل سنت در برخی از زمینه‌ها مانند برخی مسائل مستحدثه و مباحث مرتبط با شناخت پاره‌ای از موضوعات نیز در همین راستا مفید فواید خاص خود است. افزون بر این، هر چند میان فقه امامیه و اهل سنت، فرقه‌های بسیاری وجود دارد؛ اما گشایش باب گفت‌وگوهای فقهی روشمند، سبب آشنایی دیگر مذاهب اسلامی با فقه عمیق و دقیق شیعه و شیوه استنباط راقی آن می‌شود و می‌تواند نقش مهمی در اموری همچون: تقریب جوامع اسلامی، ایجاد فضای مشترک علمی و فرهنگی، ترویج و تثبیت مرجعیت علمی ائمه اطهار علیهم‌السلام و... ایفا کند. به عنوان مثال امام خمینی در مسئله تقدیم قول مشتری می‌نویسند: و ظاهر از آنچه از ایشان (حلی) حکایت شده، این است که در این مسئله (عدم وجوب تسلیم ثمن و مبیع در مدت خیار) اختلافی وجود ندارد، مگر از جانب برخی از شافعیه. این جمله نشان می‌دهد که در نگاه اول، تصور بر این بوده که دیدگاه حلی (که در مدت خیار، تسلیم لازم نیست حتی اگر طرف مقابل تسلیم کرده باشد) مورد قبول بیشتر فقهاست و اختلاف اصلی و شاید تنها اختلاف قابل توجه، از سوی برخی فقهای مذهب شافعی مطرح شده است. اما بلافاصله، امام خمینی این موضوع را با کلمه «وفیه تأمل» کمرنگ کرده و به آن خدشه وارد می‌کند. این نشان می‌دهد که حتی این اختلاف محدود به برخی شافعیه هم قطعی نیست یا اینکه ادعای عدم خلاف در میان دیگر فقها نیز صحیح نیست و همان‌طور که در ادامه آمده، انصاری نیز توانسته دلیلی محکم برای این حکم بیابد.

بنابراین اگرچه در ابتدا اختلاف به صورت محدود به «بعضی شافعیه» نسبت داده شده، اما امام خمینی بلافاصله با تردید در این ادعا و سپس با استناد به انصاری، قوت و اعتبار این دیدگاه را زیر سؤال می‌برد و نشان می‌دهد که این مسئله، آن‌چنان‌که در ابتدا به نظر می‌رسد، مورد اتفاق همه نبوده است (خمینی، ۱۳۹۲ش، ج ۳، ص ۴۹۷).

۲. مخالفان بهره‌برداری از فقه اهل سنت در فرایند استنباط فقه شیعه

برخی از فقها (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۷) معتقدند که صرف تفقه در روایات منابع شیعی و بررسی آراء فقهای امامیه برای مجتهد کافی است و کنکاش فقه فقهای اهل سنت نقشی در فرایند اجتهاد ندارد؛ مگر اینکه در خصوص موارد تعارض اخبار برای تشخیص تقیه بودن یا نبودن یک طرف و مخالفت با اهل سنت نمودن باید از فقه اهل سنت مطلع بود. اشکال: ما علم اجمالی به صدور برخی از روایات مجامع روایی اهل سنت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داریم و لذا طبعاً باید به بررسی مضامین احادیث اهل سنت بپردازیم.

جواب: باید گفت که وقتی مضمون بخش زیادی از روایات اهل سنت در تراث روایی شیعه وجود دارد و از جانب اهل بیت علیهم السلام به ما رسیده است این علم اجمالی علی‌القاعده منحل گشته و به صرف احتمال وجود چند روایت صحیح در کتب اهل سنت (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۲)، نمی‌توان مدعی وجوب تفحص و بررسی روایات آنها شد. برای اثبات این دیدگاه به چند دسته از روایات استدلال شده است:

- ۱- روایاتی که اهل بیت علیهم السلام گرفتن فقه از غیر خاندان نبوت و راویان احادیث آنها را ممنوع اعلان نموده‌اند (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۱۵۰)؛^{۲۷}
- ۲- روایاتی که کلام امام را مکفی از همه چیز دانسته‌اند (همان، ج ۲۷، ص ۶۹)؛^{۲۸}

۲۷. وَ عَنْ حَمْدَوَيْهِ وَ إِبْرَاهِيمَ ابْنَيْ نُصَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الرَّازِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَبِيبِ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُوَيْدِ السَّائِي قَالَ: كَتَبَ إِلَيَّ أَبُو الْحَسَنِ علیه السلام وَ هُوَ فِي السَّجْنِ وَ أَمَا مَا ذَكَرْتَ يَا عَلِيُّ مِمَّنْ تَأْخُذُ مَعَالِمَ دِينِكَ لَا تَأْخُذَنَّ مَعَالِمَ دِينِكَ عَنْ غَيْرِ شِيعَتِنَا - فَإِنَّكَ إِنْ تَعَدَّيْتَهُمْ أَخَذْتَ دِينَكَ عَنْ الْخَائِنِينَ الَّذِينَ خَانُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ خَانُوا أَمَانَاتِهِمْ إِيَّاهُمْ أَوْ تَمَنَّوْا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ فَحَرَّفُوهُ وَ بَدَّلُوهُ فَعَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ لَعْنَةُ رَسُولِهِ وَ لَعْنَةُ مَلَائِكَتِهِ وَ لَعْنَةُ آبَائِهِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ وَ لَعْنَتِي وَ لَعْنَةُ شِيعَتِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فِي كِتَابِ طَوِيلٍ.

۲۸. وَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ مُثَنَّى عَنِ زُرَّارَةَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام وَ عِنْدَهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ - يَسْأَلُهُ عَنْ قَوْلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام - سَلُونِي عَمَّا شِئْتُمْ فَلَا تَسْأَلُونِ عَنْ شَيْءٍ إِلَّا أَنْبَأْتُكُمْ بِهِ

- ۳- روایاتی که مرجعیت علمی دین را منحصر در معصومان علیهم السلام برشمرده‌اند (همان، ص ۶۳).^{۲۹}
- ۴- روایاتی که رجوع به اهل‌بیت علیهم السلام را بی‌نیازکننده از مراجعه به هر چیز دیگری دانسته‌اند (با بودن نهر عظیم نباید سراغ نوشیدن آب راکد و اندک رفت) (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۲۲).^{۳۰}
- ۵- روایاتی که دلالت دارد عملکرد فقهای اهل سنت دقیقاً برخلاف حق و حقایقت بوده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۱۱۶).^{۳۱}
- ۶- روایاتی که مخالفت با اهل سنت را معیار شناخت حقیقت و راه صحیح عنوان نموده‌اند (همان، ج ۲۷، ص ۱۱۸).^{۳۲}
- جواب: تمامی این روایات بیانگر آن است که فقه را نباید از غیر اهل‌بیت علیهم السلام آموخت و اما لزوماً نفی نمی‌کند که فهم کلام اهل‌بیت علیهم السلام بر مطلع بودن از فقه اهل سنت است. لذا امام

فَقَالَ إِنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ عِنْدَهُ (عَلِمَ إِلَّا شَيْءٌ) خَرَجَ مِنْ عِنْدِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام - فَلْيَذْهَبِ النَّاسُ حَيْثُ شَاءُوا فَوَ اللَّهُ لَيْسَ الْأَمْرُ إِلَّا مِنْ هَاهُنَا وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى بَيْتِهِ.

۲۹. وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: إِنَّ مِنْ عِنْدَنَا يَزْعُمُونَ أَنَّ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ أَنَّهُمُ الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى قَالَ إِذْنٌ يَدْعُوكُمْ إِلَى دِينِهِمْ قَالَ ثُمَّ قَالَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ وَ نَحْنُ الْمَسْتَوْلُونَ.

۳۰. مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ التُّعْمَانِ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام بِمَضُونِ التَّمَادِ - وَ يَدْعُونَ النَّهْرَ الْعَظِيمَ قِيلَ لَهُ وَ مَا النَّهْرُ الْعَظِيمُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ الْعِلْمُ الَّذِي أَعْطَاهُ اللَّهُ إِنْ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ جَمَعَ لِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله سُنَنَ النَّبِيِّينَ مِنْ أَدَمَ وَ هَلَمْ جَرًّا إِلَى مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله قِيلَ لَهُ وَ مَا تِلْكَ السُّنَنُ قَالَ عِلْمُ النَّبِيِّينَ بِأَسْرِهِ وَ إِنْ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله صَبَّرَ ذَلِكَ كُلَّهُ عِنْدَ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام عَفَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله - فَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام أَعْلَمَ أَمْ بَعْضُ النَّبِيِّينَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام اسْمَعُوا مَا يَقُولُ إِنْ اللَّهُ يَفْتَحُ مَسَامِعَ مَنْ يَشَاءُ إِنِّي حَدَّثْتُهُ أَنَّ اللَّهَ جَمَعَ لِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله عِلْمَ النَّبِيِّينَ وَ أَنَّهُ جَمَعَ ذَلِكَ كُلَّهُ عِنْدَ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَ هُوَ يَسْأَلُنِي أَ هُوَ أَعْلَمُ أَمْ بَعْضُ النَّبِيِّينَ.

۳۱. وَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الْأَرْجَانِيِّ رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَ تَذَرِي لِمَ أَمَرْتُمْ بِالْأَخْذِ بِخِلَافِ مَا يَقُولُ الْعَامَّةُ - فَقُلْتُ لَا أَذْرِي فَقَالَ إِنَّ عَلِيًّا علیه السلام لَمْ يَكُنْ يَدِينُ اللَّهَ بِدِينِ إِلَّا خَالَفتَ عَلَيْهِ الْأُمَّةَ إِلَى غَيْرِهِ إِرَادَةً لِإِبْطَالِ أَمْرِهِ وَ كَانُوا يَسْأَلُونَ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام - عَنِ الشَّيْءِ الَّذِي لَا يَعْلَمُونَهُ إِذَا أَفْتَاهُمْ جَعَلُوا لَهُ ضِدًّا مِنْ عِنْدِهِمْ لِيَلْبَسُوا عَلَى النَّاسِ.

۳۲. سَعِيدُ بْنُ هَبَةَ اللَّهِ الرَّوَنْدِيُّ فِي رِسَالَتِهِ الَّتِي أَلْفَهَا فِي أَحْوَالِ أَحَادِيثِ أَصْحَابِنَا وَ إِثْبَاتِ صِحَّتِهَا عَنْ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ ابْنَيْ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ الصَّمَدِ عَنْ أَبِيهِمَا عَنْ أَبِي الْبُرَكَاتِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ بْنِ بَابُوَيْهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام إِذَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ حَدِيثَانِ مُخْتَلِفَانِ فَاعْرِضُوهُمَا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ - فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَارْذُوهُ فَإِنَّ لَمْ تَجِدُوهُمَا فِي كِتَابِ اللَّهِ - فَاعْرِضُوهُمَا عَلَى أَخْبَارِ الْعَامَّةِ - فَمَا وَافَقَ أَخْبَارَهُمْ فَارْذُوهُ وَ مَا خَالَفَ أَخْبَارَهُمْ فَخُذُوهُ.

خمینی در کنار فهم علمای امامیه به فهم و برداشت فقهای اهل سنت نیز توجه داشتند. به طور مثال ایشان در بحث شروط عوضین، قدرت بر تسلیم یا تسلیم را به عنوان یک شرط می پذیرند و می نویسند: «الانصاف ان الحكم ثابت». ایشان در ذیل بررسی شروط عوضین ضمن بررسی حدیث «نهی النبی عن بیع الغرر» با اشاره به مخدوش بودن سند حدیث «و ان كان المستند مخدوشا» در نهایت بر حدیث نفی غرر اعتماد می کنند و اساس این اعتماد را اعتماد مشهور می دانند که جابر ضعف سند است و اشاره می کنند گرچه در سابق، در دلالت حدیث مناقشه می کردیم، اما انصاف این است که پس از فهم یکسان عالمان شیعه و اهل سنت از معنای معروف و معهود این حدیث، به احتمالات دیگر اعتنا نمی شود (خمینی، ۱۳۹۲ ش، ج ۳، ص ۳۵۶).

نتیجه

۱. توجه به فقه اهل سنت باید به عنوان بخشی ضروری از یک فرایند استنباطی صحیح در نظر گرفته شود و در روند حل اجتهادی یک مسئله، به این موضوع به اندازه کافی اهمیت داده شود. به عبارت دیگر، نبود برخی از عناصر کلیدی در فرایند استنباط می تواند مانع از کشف حقایق موجود در مسئله مورد بررسی شود. یکی از مهم ترین این عناصر، فقه اهل سنت است.

۲. در زمان ائمه اطهار علیهم السلام حکومتهای اهل سنت بر سر کار بودند و اسلامی که در آن زمان از آن صحبت می شد اسلام با فتوای افرادی مانند ابوحنیفه، مالک، شافعی، اوزاعی و... بود و سخنان ائمه علیهم السلام را می توان در بستر تاریخ اهل سنت و روایات و فتاوی مشترک آنان در عصر ائمه اهل بیت علیهم السلام بهتر درک کرد. این حقیقت را می توان از این نکته دریافت که روایات شیعه عمدتاً به شکل سؤال از ائمه علیهم السلام نقل شده اند. بنابراین، واضح است که عموم مردم قادر به طرح این حجم از سؤالات دقیق نیستند. به همین دلیل، پرسش کنندگان از اهل علم بوده و مسائل را از فقهای اهل سنت آموخته و سپس از ائمه علیهم السلام زمان خود سؤال می کردند.

۳. احاطه و آگاهی بر اندیشه و اقوال فقهی فرق اسلامی مورد نیاز امروز جامعه است و خصوصاً در مباحث فقهی وضعی (حقوق معاملات) که دیگران هم در این زمینه صاحب نظرند چنانچه فقهای همانند حلی در کتاب تذکره و منتهی المطلب و طوسی در مبسوط

تطبیقات فقهی بین امامیه و سایر فرق اسلامی را انجام دادند تا همه فقها ادله را ببینند و استفاده نمایند. فلذا تصور در اقوال اهل سنت و سایر فرق اسلامی نظرات فقهی را قوی تر و به روز می کند که در این صورت فقه تطبیقی و قابل ارائه می شود.

۴. به نظر می رسد قول صحیح در مسئله تفصیل بین روایات افتایی و تعلیمی باشد، چرا که از یک سو از مضمون روایات فراوانی به دست می آید که اهل بیت علیهم السلام در جواب کسی که از حکم شرعی خود سؤال می نموده بر قرائن حالیه و مرتکزات و ذهنیت شخص سائل اعتماد می کرده اند و آن قرائن آن قدر خفی بوده که حتی سائل و راوی هم از وجود آن غافل بوده اند و طبعاً معنا نداشته که درصدد نقل آن برآیند و با اتکا به آن در مقام تفهیم مقصود خود بر می آمده اند. از سوی دیگر امامی که نقش هدایتگری ایشان به اشخاص خاص و خصوص مخاطبینش محدود نمی شود، باید مفاهیم دینی و حقائق شرعی را به گونه ای بیان نماید که برای همه انسانها در تمام اعصار قابل فهم باشد و اعتماد حداقلی به قرائن عصریه داشته باشد. بر همین اساس برای فهم روایات افتایی معصومان علیهم السلام حتماً باید فضای صدور و ذهنیت راوی و جو غالب را مد نظر قرار داد، اما این سلسله امور خیلی نمی تواند در فهم روایات تعلیمی تأثیرگذار باشد.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- ابن بابویه، محمد بن علی (بی تا). *علل الشرائع*. قم: کتابفروشی داوری.
- همو (۱۴۰۳ق). *معانی الأخبار*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن زهره حلبی، حمزة بن علی (۱۴۱۷ق). *غنیة النزوع الی علمی الأصول و الفروع*. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- ابن عابدین، محمدامین بن عمر (۱۳۶۶ق). *رد المحتار علی الدر المختار*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر (۱۴۱۱ق). *إعلام الموقعین عن رب العالمین*. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن مازه، محمود بن احمد (۱۴۲۴ق). *المحیط البرهانی فی الفقه النعمانی*. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله (بی تا). *حلیة الأولیاء*. بیروت: بی نا.
- اصفهانی، مهدی (۱۳۹۶ش). *الافتاء و التقليد المواهب السنیة الصوارم العقلیة*. قم: مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البیت علیهم السلام.
- انصاری، مرتضی بن محمدامین (۱۴۲۸ق). *فرائد الأصول*. قم: مجمع اندیشه اسلامی.
- همو (۱۴۱۵ق). *کتاب الطهارة*. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- همو (۱۴۱۱ق). *کتاب مکاسب*. قم: دارالذخائر.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۲ق). *صحیح البخاری*. دمشق: دار طوق النجاة.
- بروجردی، مرتضی (۱۳۶۵ش). *مستند العروة الوثقی (تقریرات درس سید ابوالقاسم خویی)*. قم: لطفی.
- جزایری، محمدجعفر (۱۴۱۶ق). *هدی الطالب الی شرح مکاسب*. بی جا: طلیعة النور.
- جزیری، عبدالرحمن (۱۴۱۹ق). *الفقه علی المذاهب الأربعة*. بیروت: دارالتقلین.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). *تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*. قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق). *مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- همو (۱۴۱۴ق). *تذکرة الفقهاء*. قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۹۲ش). *کتاب البیع*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۷ق). مصباح الفقاهة. قم: مؤسسه انصاریان.
- دارالتقريب بين المذاهب الإسلامية بالقاهرة (۱۴۱۱ق). رسالة الإسلام. مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
- ذهبی، محمد بن احمد (بی تا). سير أعلام النبلاء. بيروت: مؤسسة الرسالة.
- زرکلی، خیرالدین (بی تا). الأعلام. بيروت: دارالعلم للملایین.
- سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن (۱۴۲۳ق). كفاية الأحكام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابوجیب، سعدی (۱۴۰۸ق). القاموس الفقهي لغةً واصطلاحاً. دمشق: دارالفکر.
- سیستانی، سید علی (۱۳۹۸ش). الربا. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- همو (۱۴۴۱ق). تعارض الأدلة واختلاف الحديث. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- همو (۱۴۱۵ق). منهاج الصالحین. قم: مکتب آية الله العظمی السید السیستانی.
- شاشی، محمد بن احمد (۱۹۸۰م). حلیة العلماء فی معرفة مذاهب الفقهاء. عمان: مکتبة الرسالة الحديثة.
- شبیری زنجانی، سید موسی (بی تا). کتاب الحج. قم: مرکز فقهی امام محمد باقر علیه السلام.
- شریف مرتضی، علی بن حسین (۱۴۱۵ق). الانتصار فی انفرادات الإمامية. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). الخلاف. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- همو (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الإمامية. تهران: المکتبة المرتضوية.
- غروی اصفهانی، محمدحسین (۱۴۲۷ق). حاشیة کتاب المکاسب. قم: ذوی القربی.
- فاضل لنکرانی، محمد (۴۲۰ق). تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
- فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق). كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- فرامرز قراملکی، احد (۱۳۸۷ش). روش شناسی مطالعات دینی. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: دارالکتب الإسلامية.
- مبلغی، احمد (۱۳۹۸ش). درس خارج و گامهای اجتهاد. قم: اشراق حکمت.
- محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۱۳ق). الخراجیات (قاطعة اللجاج فی تحقیق حل الخراج). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- همو (۱۴۰۷ق). المعبر فی شرح المختصر. قم: مؤسسه سیدالشهداء علیه السلام.
- مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۱ق). الفقه علی المذاهب الخمسة. بيروت: دارالتيار الجديد.

- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). *الأمالی*. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- همو (۱۴۱۰ق). *المقنعة*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن (۱۴۱۳ق). *جامع الشتات فی اجوبه السؤالات*. تهران: کیهان.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۲۱ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*. قم: دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.